

۱۵ خرداد، برافتادن مشروطه و برآمدن انقلاب اسلامی

«مقدمه‌ای بر یک جنبش بزرگ اجتماعی با اسناد جدیدی از این نهضت»

مقدمه: دکتر مظفر نامدار^۱

خاطرات و اسناد: حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری اراکی

مقدمه

بارها شنیده‌ایم که ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران نقطه عطف است. اگر چه عده‌ای تلاش می‌کنند با عادی‌سازی دگرگونی‌های این مقطع تاریخی، از تبیین نتایج آن پرهیز کرده و نقطه عطف بودن آن را برنتابند، اما مگر می‌توان اثرات یک جنبش اجتماعی فراگیر، مثل ۱۵ خرداد را از تاریخ ایران حذف کرد؟!

۱۵ خرداد در ظاهر یکی از حوادث معمولی در میان ده‌ها حادثی بود که کشور ما در آن مقاطع بحرانی با آن دست به گریبان بود. هزاران نفر در این دوران دستگیر، زندانی، تبعید، شکنجه یا کشته شدند که دستگیری امام خمینی و زندانی، تبعید، شکنجه و شهادت یاران او هم یکی از آن هزاران بود. با این توصیف اگر به ۱۵ خرداد به شکل یک رخداد اجتماعی نگاه کنیم، تفاوت چندانی با رخداد‌های دیگر نخواهد داشت.

۱. این مقاله در فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دوم، شماره ۳، بهار ۸۴ به چاپ رسیده است.





اما چرا ۱۵ خرداد نقطه عطف تاریخ تحولات دوران معاصر ایران شد؟! آنهایی که به دگرگونی‌های اجتماعی و نقش جنبش‌ها در این دگرگونی‌ها، به شکل یک رخداد نگاه می‌کنند و آن را برشی از برش‌های متفاوت تاریخ یک اندیشه یا یک ملت می‌دانند، نه تنها توجیهی برای نقطه عطف بودن پاره‌ای از جنبش‌ها در دست ندارند بلکه مهم‌ترین و قوی‌ترین دلیلی که می‌توانند ارائه دهند، عادی‌سازی چنین جنبش‌هایی در فرآیند توسعه یک جامعه عقب‌مانده است. از دیدگاه چنین تفکری (که یکی از رسمی‌ترین تفکرها در حوزه اندیشه‌های سیاسی غرب برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی می‌باشد)، هر رخداد اجتماعی در شرایطی ظهور کرده و باز بین رفتن آن شرایط، تاریخ آن جنبش نیز به پایان خواهد رسید. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی جریانات عادی در حوزه دگرگونی‌های جوامعی است که تمایل دارند از یک جامعه سنتی و عقب‌مانده به یک جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته (جامعه مدرن) عبور نمایند. جنبش‌های اجتماعی عموماً برآمده از مقاومت نیروهای کهنه، تحول‌ناپذیر و طرفدار وضع موجود در مقابل نیروهای جدید، اصلاح‌طلب و خواستار دگرگونی وضع موجود است. با این توصیف خاستگاه اصلی و اساسی چنین جنبش‌هایی در جوامع توسعه نیافته است.

این تحلیل که تحلیل جناح لیبرال فلسفه سیاسی غرب است، خاستگاه همه جنبش‌های اجتماعی را به نوعی به دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برمی‌گرداند و در این دگرگونی‌ها به ندرت جایی برای باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و گرایش‌های فکری و ایمانی مردم باز می‌کنند. بخش اعظمی از متونی که جنبش ۱۵ خرداد ایران را تحلیل کردند، تحت تأثیر چنین تفکراتی قرار داشته و در نتیجه تلاش‌های آنها معرفت جدیدی به ارمغان نمی‌آورد. در تحلیل گران‌چپ و راست این متون با موضوعات مشابهی روبه‌رو هستیم، مدرنیزاسیون ایران، مقاومت‌های فتودالیستی و ارتجاعی، طرح «اتحاد برای پیشرفت» کندی جهت مقابله با نفوذ کمونیسم در خاورمیانه، نفوذ امریکا و اسرائیل در ایران، طبقه، سیاست، ایدئولوژی، بازار،

توسعه ناهمگون، توسعه نیافتگی سیاسی و غیره.^۱ نیروهای سیاسی این تحلیل رسمی نیز عموماً به دو نیروی اجتماعی طبقه بندی می شوند:

۱. طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی شامل اشرافیت زمین دار، روحانیت، طبقات بازاری و دهقانان.

۲. طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن شامل طبقه متوسط جدید، طبقه کارگر و روشنفکران و سازمان ها و احزاب وابسته به آنها.^۲ در غلبه گفتمان این دیدگاه، جنبش ۱۵ خرداد یک حرکت کور اجتماعی از ناحیه جریانات مذهبی تلقی می شود که در تحلیل های مدرن از جنبش های اجتماعی، جایی برای این جریان در اندیشه، ساماندهی و رهبری تحولات اجتماعی وجود ندارد.

لطف الله میثمی در خاطرات خودش به نوعی، نگرش حاکم بر این جریانات را در برخورد با جنبش ۱۵ خرداد نشان می دهد و می نویسد:

ابتدا، نهضت آزادی در قبال حرکت روحانیت، موضعی غیر فعال گرفت. اعلامیه ای داد که معلوم نبود موضعش چیست. تأیید است یا مخالفت؟ و یا اینکه می خواهد برخورد فعال کند. اما انجمن اسلامی دانشجویان، اعلامیه ای داد که می خواست انگیزه علما و مراجع را توضیح دهد و روی انگیزه های ضد استبداد [ی]، آنها بیشتر تأکید کند. این اعلامیه، تأثیر

۱. متون متفاوتی قبل و بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر این تحلیل رسمی به چاپ رسیده است که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود.

- پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷، چاپ دوم.

- نیکی آر. کدی، *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی تهران، حکم، ۱۳۶۹.

- منصور معدل، *طبقه، سیاست وایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمدسالار کسرائی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

- مسعود کمالی، *دو انقلاب ایران*، مدرنیته، جامعه مدنی، مبارزه طبقاتی، تهران، دیگر، ۱۳۸۱.

- جان، دی، استمیل، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷.

- محسن میلانی، *شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

- هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

- جهانگیر آموزگار، *فرز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵. پاره ای از محققان مسلمان نیز تحت تأثیر این قرائت رسمی به تحلیل ۱۵ خرداد پرداخته اند که برای آشنایی با اندیشه های آنها می توان به کتاب: داوود مهدوی زادگان، *عادی سازی جنبش های مردمی در ایران معاصر*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ مراجعه کرد.

۲. متعصب ترین شیوه این طبقه بندی رسمی را می توان در آثار دکتر حسین بشیریه علی الخصوص کتاب *دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران* مشاهده کرد. ر. ک. حسین بشیریه، *دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، دوره جمهوری اسلامی، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۱.



زیادی در اعضای نهضت آزادی گذاشت. چون اعضای انجمن و نهضت، مشترک بودند و اکثر بچه‌های انجمن، عضو نهضت آزادی هم بودند. این موج به شورای مرکزی هم کشیده شد. تا آنجا که من اطلاع دارم در شورای مرکزی، در واکنش به این اعلامیه، سه جریان به وجود آمد: ... یک جریان که به جبهه ملی بیشتر گرایش داشت، می‌گفت: باید بی‌تفاوت بود. این حرکت‌ها قشری است و با اصلاحات و آزادی‌زن‌ها مخالف است. سرلوحه کارهای مصدق، اصلاحات اجتماعی بود. حالا که عملی شده باید از آن استقبال کرد... این جناح نهضت آزادی، حرکت روحانیت راقشری می‌دانست و با آن مخالف بود گرچه جرئت مخالفت علنی نداشتند. جناح دیگری می‌گفت باید حرکت علما را تأیید کنیم... جناحی هم معتقد بودند که باید با روحانیت برخورد تعالی بخش کرد و حرکت آنها را عمق داد.^۱

آنچه نقل شد رسمی‌ترین تحلیل جریانات سیاسی و فکری‌ای است که در تاریخ تحولات دوران معاصر ایران، به طور کلی دگرگونی‌های اجتماعی را خارج از واسطه‌گری و هدایت نیروهای روشنفکری که آبخور اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی آنها دگرگونی‌های غرب است، بر نمی‌تابند و در همان دوران نیز علی‌رغم عظمت جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد، باور نمی‌کردند که مذهب و رهبری مذهبی توانایی پایه‌ریزی و هدایت یک جنبش اجتماعی علیه نظام مشروطه سلطنتی که یک نظام مدرن اروپایی بود را داشته باشد. نقطه عطف بودن ۱۵ خرداد را دقیقاً باید در تبلور همین باور جست‌وجو کرد.

۱۵ خرداد مبنای مبارزات ملت ایران، شیوه مبارزات، رهبری، نیروهای اجتماعی و به طور کلی هدف و آرمان‌های مبارزات را دچار دگرگونی کرد و از این طریق با همه وجوه تاریخ این سرزمین، باورها، اعتقادات و ارزش‌های ملت ایران پیوند خورد.

دستاورد نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ بود.^۲

۱۵ خرداد به تعبیر حضرت امام مبدأ نهضت اسلامی ایران است و از این جهت نقطه عزیمت و عطف تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. زیرا انقلاب اسلامی به تمام معنا یک انقلاب بزرگ اجتماعی و متفاوت از تمامی دگرگونی‌های اجتماعی بود.

۱. از نهضت آزادی تا مجاهدین، خاطرات لطف الله میثمی، جلد اول، تهران، نشریه صمدیه، بی‌تا، ص ۱۲۰.
۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

انقلاب اسلامی اگر چه از جنبه پیشینه‌های تاریخی، به نوعی دستاوردهای فکری، سیاسی و اجتماعی جنبش‌های سیاسی قبل از خود را در بردارد، اما به تمام معنا یک انقلاب متفاوت از حرکت‌های پیشین است و این تفاوت را باید در مبدأ انقلاب اسلامی یعنی جنبش ۱۵ خرداد جست‌وجو کرد.

نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم، ۱۵ خرداد به شکوفایی گرایید، پرده‌های تزویر و عوام‌فریبی شاه را پاره کرد و قتل عام شاهانه و فداکاری ملت، مبدأ عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه مقاومت ملی منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران، رو به رشد و تکامل نهاد.^۱

امام خمینی پایه‌گذار جنبش ۱۵ خرداد بارها در فرمایشات خود فرمودند که ۱۵ خرداد از جنبه مبانی، هدف، پایه‌گذاران جنبش، ادامه‌دهندگان، نظریه‌پردازان و خلاصه همه ارکان دگرگونی‌های اجتماعی یک جنبش، متفاوت از جنبش‌های گذشته ایران تلقی می‌شود. جامعه‌شناسی سیاسی امام از جنبش ۱۵ خرداد، یک جامعه‌شناسی دقیق و راهگشا است. سوال‌های اساسی‌ای را که یک متفکر اجتماعی باید در تحلیل جنبش‌های اجتماعی و در رأس آن جنبش ۱۵ خرداد روشن کند، امام در سخنان ۵۸/۳/۱۵ به دقت ترسیم می‌کند:

۱۵ خرداد چرا به وجود آمد و مبدأ وجود آن چه بود؟ در دنباله آن در سابق چه بود و الان چیست و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد و دنباله آن را کی تعقیب کرد و الان کی همان دنباله را تعقیب می‌کند و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود و تا کنون برای چه مقصدی است و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود. ۱۵ خرداد را بشناسید و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال می‌کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست را بشناسید و مخالفین ۱۵ خرداد و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید... ۱۵ خرداد برای اسلام بود و به رسم اسلام بود و به مبدئیت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیت‌ها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و همین صف جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد

۱. همان، ج ۵، ص ۲۸۳.





اسلامی که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند،
۱۵ خرداد را به وجود آوردند.^۱

بر مبنای روش شناختی پیشنهادی امام خمینی که بی‌تردید دقیق‌ترین روش شناخت جنبش ۱۵ خرداد است، به تحلیل وجوه متفاوت و نقاط عطف آن با جنبش‌های دیگر به شکل اجمالی می‌پردازیم و امیدواریم که علاقه‌مندان به تاریخ تحولات این مرز و بوم، فارغ از سیطره گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست و تحلیل جنبش‌های اجتماعی، روش مذکور را مورد نقادی علمی قرار دهند.

۱۵ خرداد و پایان مرجعیت سیاسی غرب گرایان در دگرگونی‌های اجتماعی

۱۵ خرداد مرجعیت مبارزات سیاسی قطب‌بندی شده حزبی و سازمانی را که از بعد مشروطه تبدیل به یک سنت سیاسی گردیده بود و در شعارهای خود این مطلب را القا می‌کرد که ایجاد دگرگونی در ایران، نوسازی و توسعه سیاسی و هرگونه تحولی جز از طریق این جریانات و روشنفکران وابسته به آنها ممکن نیست، مورد تردید قرار داد و با وارد کردن روحانیت در همه از کان سیاست، مرجعیت تفسیر تحولات سیاسی را در باورهای اجتماعی در میان نخبگان سیاسی، دانشگاهیان، طلاب علوم دینی و سایر اقشار اجتماعی متحول کرد و این مرجعیت تفسیر را به نهادهای دینی برگرداند.

۱۵ خرداد و آزادی نیروهای اجتماعی از تفسیرهای کلیشه‌ای غرب

آزادی گسترده نیروهای اجتماعی از تفسیرهای کلیشه‌ای غرب، یکی دیگر از نقاط عطف ۱۵ خرداد در تاریخ تحولات ایران بود. جنبش‌های سیاسی و فکری گذشته عموماً با پایگاه‌های اجتماعی آن در اقصای خاصی تعریف می‌شد. توان این پایگاه‌ها برای آزادسازی نیروهای اجتماعی و ایجاد یک جنبش فراگیر، ناچیز و محدود بود. نیروهای ملی تحت عنوان جبهه ملی، نهضت آزادی و سایر سازمان‌های سیاسی و حزبی دیگر را اگر شأنی برای آنها در بسیج سیاسی و اجتماعی ایران قائل باشیم، این شأن توانایی پوشش وسیع نیروهای اجتماعی در همه اقصای جامعه را ندارد. آزادسازی اندیشه‌های اجتماعی این جریانات فقط در گرایش‌های خاصی مؤثر واقع می‌شد. اما جنبش ۱۵ خرداد و امام خمینی، گستره این آزادسازی را به همه توده‌های مردمی کشید. امام با آزادسازی نیروهای مردمی، زمینه را برای یک جنبش اجتماعی عمومی و فراگیر نه محدود به

نخبگان سیاسی و اجتماعی، فراهم کرد. کاری که امام در آن مقطع تاریخی و در انقلاب اسلامی کرد، در توان هیچ حزب و گروه سیاسی در ایران نبود.

یکی از دلایل عمده وحشت رژیم مشروطه سلطنتی از جنبش ۱۵ خرداد و امام خمینی، در همین توانایی نهفته بود. شاه اغلب گروه‌های سیاسی را کم و بیش تحمل می‌کرد، چون یقین داشت در بافت فرهنگی و دینی جامعه ایران، هیچ کدام از این گروه‌ها و جریانات توانایی آزادسازی نیروهای اجتماعی برای یک جنبش عمومی و فراگیر را ندارند. اما وقتی داستان جنبش ۱۵ خرداد به وجود آمد و آن بسیج عظیم مردمی توسط امام و روحانیت به راه انداخته شد، رژیم مشروطه سلطنتی متوجه شد که با گونه ناشناخته‌ای از جنبش اجتماعی سر و کار پیدا کرده است.

۱۵ خرداد و آزادی مذهب از سیطره تفسیرهای سلطنتی

جنبش ۱۵ خرداد با تهاجم به ارکان نظام سلطنتی و شاه پرستی، شکاف عمیق رژیم‌های سلطنتی و باورهای مذهبی را آشکار کرد. این دگرگونی در تاریخ تحولات دوران اخیر ایران، سابقه نداشت. رژیم پادشاهی که تا قبل از نهضت مشروطیت ایران هیچ جایگاه قانونی و دینی در ایران نداشت و عمدا هم تلاش می‌کرد، برای بقا و مشروعیت خود به نوعی حوزه مذهب را نه تنها مورد تهاجم قرار ندهد، بلکه نظرات علمای دینی را نیز جذب نماید با قانونی شدن رژیم سلطنتی در انقلاب مشروطه، نه تنها احساس می‌کرد که دیگر به چنین پشتوانه‌ای نیاز ندارد، بلکه با تقلید از نمونه‌های اروپایی خود (یعنی نظام مشروطه سلطنتی انگلیس و بلژیک و غیره) حتی خود را مرجع تفسیرهای دینی قرار داد. رژیم مشروطه سلطنتی که بر دستاوردهای خونبار مبارزات انقلاب عدالت خواهی و قانون طلبی ملت ایران به رهبری نهادهای دینی تکیه زده بود و نظام سیاسی مبتنی بر نهضت مشروطیت را بر اساس الگوی نظام مشروطه سلطنتی انگلیس، به نام یک نظام انقلابی بر مردم ایران تحمیل کرد، نه تنها نهاد سلطنت را در ایران قانونی و دینی کرد، بلکه حتی «سلسله» را نیز قانونی جلوه داد. در حالی که چنین سابقه‌ای در تاریخ ایران وجود نداشت که سلسله‌ها شکلی قانونی و دینی به خود بگیرند. روشنفکران مشروطه خواه در تدوین اصل سی و ششم^۱ متمم قانون اساسی، سلطنت مشروطه ایران را از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص شاه و اعقاب ذکور او نسلا بعد نسل تفویض کردند و بدین سان نهاد سلطنت را که در تاریخ ایران یک نهاد

۱. قانون اساسی و متمم آن، انتشارات صفی‌علیشاه، بی تا.





قدیمی بود و به ندرت به خاندان خاصی متصل می‌شد به خاندان قاجار و پس از آن به خاندان پهلوی نسل اندر نسل و مادام‌العمر منتقل کردند و بدینسان نه تنها نهاد سلطنت بلکه سلسله را نیز در ایران قانونی کردند.

این اقدام غیر عقلی و غیر دینی که دقیقاً یک الگوی برداشته شده از نظام خاندان‌های پادشاهی اروپا بود و در ایران به چنین شکلی وجه قانونی نداشت، کشور را در شرایط تغییرات خطرناکی قرار داد که کوچکترین این دگرگونی ریشه‌یابی خاندان سلطنتی در ایران از طریق ایجاد نظام اشرافی بود. نظام اشرافی که فرآیند تاریخی کشورهای اروپایی و در رأس آن نظام سلطنتی انگلیس بود، هیچ‌گاه در سابقه تاریخی ایران ریشه نداشت. نظام اشرافی در اروپا وابسته به زمین و املاک بود و این دارائی‌ها نسل اندر نسل در خاندان اشرافی که شاه هم برگزیده این خاندان‌ها بود منتقل می‌شد. اما چون چنین فرآیندی در ایران وجود نداشت، با قانونی شدن سلسله در دوره قاجار، علی‌الخصوص در دوره پهلوی خاندان سلطنتی تلاش کرد با تسلط بر زمین‌ها، املاک و دارایی‌های خالصه‌جات، موقوفات و املاک متعلق به مردم، ریشه چنین خاندان‌هایی را در ایران پایه‌ریزی کند و این آغاز مصیبت‌های سیاسی و اقتصادی ایران بود.^۱

۱۵ خرداد با تمام وجوهش، بنیادهای شرعی و قانونی نظام سلطنتی و سلسله پهلوی را مورد تهاجم قرار داد و بدین طریق دین و نهاد روحانیت را از سیطره تفسیرهای سلطنتی که عموماً روشنفکران و الیگارش‌ی وابسته به نظام سلطنتی تلاش می‌کردند از آن استفاده کنند، رها کرد. امام نه تنها نظام سلطنتی و سلسله پهلوی را مورد تهاجم قرار داد، بلکه پشتوانه قدرت این نظام در تاریخ ایران را که غربیان بودند، نیز مورد تهاجم قرار داد و از این طریق راهی برای تفسیرهای رسمی شبه روشنفکر غرب‌گرا در ثبت بین‌دینان و سلطنت باقی نگذاشت.

۱۵ خرداد و پایان عصر مشروطه‌خواهی و دگرگونی‌های لیبرالی در ایران

۱۵ خرداد با تهاجم به ادبیات مشروطه‌خواهی سلطنت‌طلب و گرایش‌ات غرب‌گرایانه دگرگونی‌های اجتماعی در حقیقت پایان عصر مشروطه‌خواهی و دگرگونی‌های لیبرالی در ایران را که وابسته به نظام مشروطه سلطنتی بود، اعلام می‌کند. بعد از ۱۵ خرداد، نه تنها بنیادهای تمایلات سیاسی جریان‌های مذهبی به کلی دگرگون می‌شود، بلکه حتی

۱. این بحث، فصلی از یک تحقیق گسترده است که امیدواریم محققان تاریخ معاصر ایران از آن غفلت نکنند و اثراتی را که نظام مشروطه سلطنتی در قانونی و شرعی کردن نهاد سلطنت و سلسله در ایران کردند، مورد بررسی قرار دهند.

تمایلات نیروهای سیاسی غیر مذهبی نیز تمایلات جدیدی می‌شود. ظهور جریانات چپ مارکسیستی و مائوئیستی به شکل احزاب و گروه‌های سیاسی چریکی و پیدایش تمایلات کمونیستی و سوسیالیستی در فعالیت‌های فکری و سیاسی، نشان از افول گرایش‌های لیبرالیستی که پشتوانه نظام مشروطه سلطنتی در ایران بود، می‌باشد. به تعبیر جدید نه تنها گفتمان جریان‌های مذهبی دیگر گفتمان نظام مشروطه و تمایلات دینی یا غیر دینی آن نیست، بلکه گفتمان نیروهای سیاسی و فکری غیر مذهبی نیز گرایشی به لیبرالیسم و وجوه متفاوت نظام‌های سیاسی آن ندارد. امام خمینی با طرح ضد عقلی و ضد دینی بودن نظام مشروطه سلطنتی گفتمان‌های چپ و راست تحت تأثیر این گرایش را نیز تعطیل می‌کند و بدین طریق سیطره نیم قرن ادبیات مشروطه‌خواهی در ایران به پایان می‌رسد. هیچ جریانی بعد از ۱۵ خرداد تمایل به دفاع از گفتمان لیبرالی مشروطه را ندارد.

۱۵ خرداد و ظهور گفتمان دینی در حوزه دگرگونی‌های اجتماعی

مهم‌ترین نقطه عطف ۱۵ خرداد را باید در ظهور گفتمان دینی در حوزه دگرگونی‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. این حرف به منزله آن نیست که دین در تحولات اجتماعی قبل از آن حضور نداشته است، بلکه شیوه حضور دین و نهادهای دینی در ۱۵ خرداد، یک شیوه دیگر بود. امام، روحانیت را با همه ارکانش وارد صحنه سیاسی کرد. کسانی که تاریخ تحولات دوران معاصر ایران را مطالعه کرده باشند، می‌دانند که قبل از امام نیز روحانیت ایران به طرز متفاوتی در صحنه تحولات اجتماعی حضور داشته و با قاطعیت نیز می‌توان ادعا کرد که رهبری اغلب جنبش‌های سیاسی ایران نیز تحت تأثیر روحانیت شیعه می‌باشد.

تفاوت عمده حضور روحانیت در جنبش ۱۵ خرداد با جنبش‌های دیگر در این است که جنبش ۱۵ خرداد با تمام وجوهش یک حرکت اجتماعی دینی است. هیچ جریان سیاسی و فکری خارج از دین در مراتب متفاوت این جنبش نه تنها حضور ندارد، بلکه تفسیرهای متناقض تلاش می‌کند که جنبش ۱۵ خرداد را یک جنبش کور، قشری و ضد ترقی‌خواهی و فاقد اهداف و انگیزه‌های مشخص سیاسی-اجتماعی القا کند. اغلب جریان‌های چپ و راستی که درباره جنبش ۱۵ خرداد نظر دارند، در اینجا به وحدت می‌رسند. طرفداران جبهه ملی، جنبش ۱۵ خرداد را قشری، نهضت آزادی این جنبش را جنبش کور اجتماعی، مارکسیست‌ها جنبش ۱۵ خرداد را جنبش نیروهای وابسته





به خرده بورژوازی و سلطنت طلبان این جنبش را یک جنبش ارتجاعی می دانند. تنها مدافع جنبش ۱۵ خرداد، نیروهای مذهبی و توده های مردمی می باشند که در حقیقت پشتوانه های اصلی و اساسی جنبش نیز هستند. امام خمینی با جنبش ۱۵ خرداد در حقیقت فصل مجزای دگرگونی های اجتماعی ایران را خارج از همه نحله های غربی و گرایش های فکری و سیاسی آن اعلام می کند.

جنبش ۱۵ خرداد با ساماندهی نیروهای مذهبی و مردم و پیوند زدن دگرگونی ها، تقویم مذهبی ایران و در رأس آن تقریب مذهبی نهضت عاشورا، شور و شوقی در جامعه ایران ایجاد می کند که تا آن تاریخ هیچ حزب و گروهی توانایی ایجاد این شور و شوق را نداشتند. ۱۵ خرداد، دین، نهادهای دینی و روحانیت شیعه را در ایران احیا کرد.

اگر در مبارزات قبلی مردم ایران به دلایل متفاوتی نیروهای مذهبی نتوانستند با تمام توان در داخل مراکز درون دینی حامی بی چون و چرا پیدا کنند، اما با امام خمینی و جنبش ۱۵ خرداد تمام توان روحانیت پشتوانه نهضت و رهبری آن قرار گرفت. بعد از امام خمینی و جنبش ۱۵ خرداد، سازمان روحانیت و نهادهای دینی و مرجعیت رابطه خود را با رژیم شاه کاملاً قطع کردند و شاه کمترین پشتوانه دینی خود را نیز از دست داد. جنبش ۱۵ خرداد نیروهای بالقوه ولی پراکنده روحانیت را در سراسر ایران در جهت هدف جنبش ساماندهی کرد و این بزرگترین نقطه عطف جنبش ۱۵ خرداد بود. اهمیت این ساماندهی از آن جهت بود که امام خمینی و نهضت او از این طریق به دورترین نقاط ایران متصل می شد. چنین سازمان عظیمی هیچ گاه در تاریخ جنبش های سیاسی و اجتماعی ایران سابقه نداشت. امام خمینی و آرمان های او از طریق این سازماندهی به روستاها، مساجد، شهرها و قلب اقشار اجتماعی ایران وارد شد و آنچنان تحولی در باورهای سیاسی مذهبی جامعه ایجاد کرد که تا آن تاریخ بی نظیر بود.

نمونه های جالب این وحدت فراگیر اجتماعی را می توان در اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران به خوبی مشاهده کرد. در ۱۵ خرداد پس از دستگیری امام خمینی، رژیم مشروطه سلطنتی برای جلوگیری از گسترش دامنه مخالفت در کشور، اقدام به دستگیری گسترده روحانیت در سطح سراسر ایران کرد. بر اساس پاره ای از نقل قول ها و اسناد ساواک، رژیم شاه از ۱۵ خرداد سال ۴۲، به مدت چند ماه حدود ۳۳۸ نفر از روحانیت را در شهرستان ها و تهران دستگیر و به تناوب در زندان موقت شهربانی تهران نگهداری کرد تا امکان ساماندهی مردم در دفاع از نهضت امام خمینی در شهرستان ها از بین برود. اما عظمت نفوذ امام بر قلب روحانیت شیعه و مردم، به گونه ای بود که این

دستگیری‌های گسترده نه تنها موجب فروکش کردن نهضت ۱۵ خرداد نشد، بلکه زندان به مکتب و کلاسی تبدیل شد که در این کلاس آموزه‌هایی از آرمان‌های امام خمینی و تمایلات سیاسی و اجتماعی وی که به دلیل امکانات محدود به روحانیت شهرستان‌ها و مردم منتقل نشده بود، امکان انتقال پیدا کرد. رژیم شاه با این دستگیری‌های گسترده، امکان چنین انتقالی را که هیچ‌گاه در حالت عادی فراهم نمی‌شد، فراهم کرد.

از نوشته‌های به جا مانده از دوران زندان موقت شهربانی به خوبی می‌توان به این حقیقت دست یافت. شاه در یک اشتباه بزرگ تاریخی، سیاسی ترین و جنجالی ترین بدنه روحانیت را از سراسر ایران در یک جا گرد هم آورد. بدیهی بود که هیچ‌گاه روحانیت بیدار و آگاه در این دوران از چنین فرصت طلایی که جهالت دشمن در اختیار او قرار داده بود، غفلت نمی‌کرد.

تشکیل جلسات سخنرانی صبح و عصر در محل زندان، انتقال آرمان‌ها و نیات امام خمینی به شکل درست و منطقی، جلسه درس و بحث و فحص، مباحثه و مذاکره کردن بر شیوه‌های مبارزه با رژیم فاسد پهلوی، رد و بدل کردن اطلاعات و امکانات و از همه مهم‌تر شناسایی مهم‌ترین پایگاه‌هایی که از یک طرف پایگاه‌های مخالف با رژیم شاه در شهرستان‌ها بودند و از طرف دیگر گرایش به مبارزات سیاسی و آرمان‌های امام خمینی داشتند. این فرصت، طلایی ترین فرصتی بود که رژیم شاه در اختیار نهضت امام خمینی قرار داد. پیروان مکتب امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را بردند و به تعبیر خودشان، زندان را تبدیل به مکتب مبارزه کردند.

فصلنامه ۱۵ خرداد برای آگاهی خوانندگان محترم از آن شرایط، بخشی از خاطرات، مباحث و نوشته‌های به جا مانده از دستگیری‌های وسیع روحانیت در زندان موقت شهربانی در بهار و تابستان سال ۱۳۴۲ را برای اولین بار منتشر می‌کند. این اسناد، نوشته‌هایی است که چند تن از روحانیون مبارز آن دوران از جمله آقایان شیخ محمد علی انصاری اراکی از تهران، سید مرتضی مرتضوی از شهر ری و شیخ محمد حسن بکایی از تبریز و سید جواد الیاسی از آبادان و تنی چند از روحانیون در دفاتر یادبودی که در زندان ترتیب داده بودند، ثبت کردند. این نوشته در نوع خود جالب و متنوع و نشان‌دهنده شرایط، افکار، آرمان‌ها و دیدگاه‌هایی است که در آن دوران جامعه مذهبی ایران با آن روبه‌رو بود.

همه آنهایی که بعدها از ارکان رهبری‌های نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی در ایران شدند، به نوعی در زندان موقت شهربانی تهران در سال ۴۲ در کنار هم قرار گرفتند





و بیش از همه به انتقال تجربیات و باورهای خود از نهضت پرداختند. شخصیت‌های گران قدری چون شهید مرتضی مطهری، شهید هاشمی نژاد، شهید غفاری، شهید سعیدی، شیخ حسین لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، حجت‌الاسلام فلسفی، شیخ مهدی کروی، شیخ عباسعلی اسلامی، سید هادی خسروشاهی، شیخ یوسف ایروانی، شیخ صادق خلخالی و ده‌ها شخصیت مبارز و فقیه دیگر که انقلاب اسلامی به نوعی مرهون فداکاری‌ها و زحمات آنهاست.

این اسناد که در سال ۱۳۸۳ در دویی از طریق آقای شیخ محمد علی انصاری اراکی در اختیار حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید حمید روحانی قرار گرفت، بخشی از ضامم خاطرات ایشان از نهضت امام خمینی می‌باشد.^۱

در پایان این مقدمه، برای آگاهی از فضای عمومی نگارش این نوشته‌ها در نهضت امام خمینی، بخشی از خاطرات آقای شیخ محمد علی انصاری اراکی که مربوط به همین دوران است را با اندکی تصرف به ضمیمه اسناد مربوطه منتشر می‌کنیم و از خداوند سعادت و سربلندی ملت ایران، تداوم انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی را مسئلت داریم.

۱. بنابر دعوت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید علی شاهچراغی، نماینده ولی فقیه در دویی، آقای روحانی برای ایراد سخنرانی در مراسم بزرگداشت ارتحال امام و ۱۵ خرداد به آن کشور سفر کردند و در ملاقات با حجت‌الاسلام انصاری اراکی خاطرات و اسناد ارزشمندی از دوران زندان در ۱۵ خرداد ۴۲ به دست آوردند که به یاری خداوند در آتیه نزدیک خاطرات مزبور به صورت مستقل از سوی بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر چاپ و منتشر خواهد شد.